

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۲۸ سپتمبر ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بد نامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان!

۳۱



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

راسیزم عریان هزاره ایست های چنگیزیسیم علیه فوتبال بازان قهرمان و مردم خسته و دردمند افغانستان! چنگیز، هلاکو و چغتای زادگان حتا از خوشی و شادمانی نسبی و زود گذریک ملت در ماتم نشسته احساس نفرت می کنند!

«انجنیر» صادق ظفر جاسوس استخباراتی دو سره و قاتل مبارز گمنام زنده یاد نصرالله معروف به «شیردل» این بار از زیر چادری «سازمان انقلابی جوانان افغانستان» سر بیرون کرد و نفرت عمیقش را علیه رشد ورزش فوتبال در افغانستان اشغال شده، ارتجاع زده و استعمار زده به نمایش می گذارد. قهرمان شدن تیم ملی فوتبال افغانستان در جام کشورهای جنوب شرق آسیا، دشنه های خنجرگونی بود بر قلب های سیاه و چرکین چغتای زادگان فاقد شرافت؛ بدان مناسبت به جای خوشی و افتخار نرمک نرمک همچو ماده رندان نامرد به مذمت و سرزنش نمودن مردم نیز پرداختند که چرا از قهرمانان شان استقبال سراسری نمودند!

چغتای زادگان فاشیست از یک سو مدعی می شوند که «کمونیست»ها وطن ندارند و اما با حماقت محض می گویند که جشن حقیقی ما پس از کسب استقلال کشور و تأمین آزادی ملی مردمان ما فرا می رسد؟!

ما بارها شاهد تناقض گوئی این انگلی ها بوده ایم و اما در فرهنگ این اعجوبه ها واژه ای به نام شرم اصلاً وجود ندارد که کمی بشرمند و از دروغگوئی های شان خجالت بکشند. جای مسرت و خوشی در اینجاست که پیروزی تیم ملی فوتبال افغانستان موجب آن گشت که میلیون ها افغان متعلق به همه اقشار و طبقات اجتماعی در چهار گوشه سرزمین خون و ماتم به جاده ها ریختند و به خاطر پیروزی تیم فوتبال کشور اشک شادی ریختند، پایکوبی کردند و جشن گرفتند. جمع و جوش و تراوش احساسات همگانی نشان داد که افغان ها با وجود تفرقه اندازی های خارجی، قابلیت و ظرفیت آن را دارند که به خاطر نجات میهن و پاره نمودن زنجیر های استعمار و اسارت متحد شوند. پیروزی تیم ملی فوتبال کشور به وضاحت و صراحت نشان داد که خلق های افغانستان با همدیگر هیچ گونه دشمنی نداشته و همه به اتفاق هم خواهان وحدت ملی می باشند. مگر چه عیبی دارد که ورزش در هر حالتی رشد کرده و جوانان و نوجوانان را از مواد مخدر و دخانیات به دور نگهدارد و هم زمینه وحدت بین افغانی را مهیاء سازد؟ مگر نفس تأمین سلامت جسمی و روانی جوانان و نوجوانان، خود ضربتی علیه استعمارگران و ارتجاع مذهبی که تلاش دارند تا مردم افغانستان را معتاد و فلاکت زده سازند، نیست؟

این که دولت و حکومت پوشالی و نیرو های بومی ارتجاعی از پیروزی تیم ملی فوتبال و شادمانی مردم سوء استفاده های سیاسی کنند و برای شان آبرو و حیثیت بخرند؛ بدان دلیل است که وطن فروشانی از قماش صادق و غف در صدد تخطئه دستاورد آن جوانان اند اگر چنین نمی بود و به جای اهانت به مردم، از آنها خواسته می شد تا به مانند فوتبال، در اتحاد با همدیگر دستاورد های ورزشی شان را در عرصه سیاسی نیز گسترش دهند، و متحدانه علیه استعمار و اشغال مبارزه نمایند، در آن صورت چنان سوء استفاده هائی صورت نمی گرفت. فقط کسانی که یا کور اند و یا به مانند صادق و غف جاسوس و وطن فروش اند، نمی توانند خود را با موج شادی مردم چینی که تیم نویناد کشور، تیم پاکستان را به زانو در آورد، ابراز شادمانی نمایند.

هزاره ایست های چنگیزیست گویا بدین گمان و باوراند، تا زمانی که کشور در اشغال باشد، پیروزی و شادمانی خلق ها به خاطر پیروزی و قهرمانی تیم فوتبال بیهوده بوده و باید اشغالگران را نخست از وطن راند و رژیم پوشالی را سرنگون ساخت و استقلال و آزادی ملی کشور را به دست آورد و بعد باید فوتبال و شادمانی نمود؟! هزاره ایست های چنگیزیست در اثر این همه اغواگری، شبادی و منافقت که تمثیل و ادای ملی بودن را در می آورند؛ وطنپرستی را مترادف با فاشیسم می خوانند و مدعی می شوند که «کمونیست» ها وطن ندارند!!!

البته آرزوی هر افغان وطنپرست و انقلابی آزاد زیستن بوده و افغان ها طبیعتاً آریخواه و آزاده اند و هیچ گاهی اسارت را نپذیرفته اند، تاریخ پیشینه و حال سرزمین ما ثبوت ادعایم می باشد.

«صادق ظفر» در چرند نامه هایش همیشه وطنپرستی را میراث فنودالیزم خوانده و بار ها گفته است که «کمونیست» ها وطن ندارند؛ پس حالا چه شد که وی از استقلال و آزادی ملی صحبت می کند؟! این ضد و نقیض گفتن «صادق ظفر» چه را ثابت می سازد جز دنانت و پستی یک عنصر متحجر و سگ وامانده از قافله را! بزرگ بزرگ نمیر که جو «جاغوری» می رسد!

این وعده های سر خرمن «صادق ظفر» از «هالند» برای چیست؟

«صادق ظفر» واقعاً کیست و دارای چه پراتیک مبارزاتی می باشد و چرا از افشای نام و هویتش می هراسد؟

«صادق ظفر» چرخ و فلک و آدم و حیوان را مورد نقد و انتقاد قرار می دهد و همه را به چشم بد می بیند و تنها اسم زنده یاد «اکرم یاری» را به خاطر اغراض شوم سیاسی اش به گروگان گرفته است و مورد سوء استفاده قرار می دهد. زنده یاد «اکرم یاری» و زنده یاد «صادق یاری» با اسم های اصلی شان در آن شرایط و جو اختناق و دیکتاتوری حاکم در اجتماع ظاهر می شدند و فعالیت های سیاسی شان را از آدرس مشخص «سازمان جوان مترقی» با نام های اصلی

شان انجام می دادند. پس چرا «صادق ظفر» در شرایط آرام فعلی و در فضای دموکراسی بورژوازی «هالند» و هزار ها کیلومتر دور تر از افغانستان جرأت ندارد تا اسمش یعنی «صادق ظفر» را برای مردم معرفی نماید؟ گویند که (دزد بالای سرش پر دارد)؛ اگر چنین نیست پس چرا «صادق ظفر» تحت پوشش اسم های مختلفی خودش را پنهان می کند؟ نخست پیروزی تیم ملی فوتبال افغانستان توجه جهانیان را به خود جلب داشت و بدان مناسبت «میشل پلاتینی»، رئیس اتحادیه فوتبال اروپا، «یوفا»، در سفری به افغانستان اعلام کرده است که این اتحادیه و فوتبال اروپا برای رشد فوتبال افغانستان، فدراسیون فوتبال افغانستان را حمایت می کند. این در ذاتش یک موفقیت چشمگیری برای جوانان افغان و ملت رنج دیده افغان می باشد که در انواع ورزش ها بالاخص فوتبال در سطح منطقه و جهان درخشیده اند و افتخار آفریده اند. در ثانی، این که رجزخوانان خادیس و انگشت شمار از «هالند» ادعای جنگ مقاومت ملی را می کنند و شعار می دهند که به پیش در راه شگوفائی مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خابنین ملی دستشانده شان؛ این مقاومت ملی و مردمی و انقلابی در کجا است که به پیش و به پس می گویند؟!

مقاومت ارتجاعی طالبان در ابعاد گسترده و مقاومت توده های ملی و انقلابی پشتون در ابعاد کوچک و اما ضربه پذیر، یک حقیقت انکار ناپذیر است، مقاومت ملی را که صادق ظفر - حسین جاسوس - بچه بی ریش پیرم قل «موج» و استخباراتی کهنه پیخ و خادیس «مائیویست شناس»، دکتر غفور ثنا-سنا، یار و یاور شب و روز و هم اطاقی «داکتر زرغون خلقی» و «یار غارحشمت کیانی» جلا (خاد)، از آن نشخوار می کنند، آدرس مشخص آن کجاست و رهبران که ها اند؟ مقاومت پراکنده ملی و بدون رهبریت و بدون نقش اکثریت توده های میلیونی تنها و تنها در مناطق پشتون نشین می باشد و بس. اما سازمان های انقلابی برخاسته از جریان شعله جاوید اکثراً مشغول مبارزه تدارکاتی در سراسر کشور بوده و فعلاً نقش مستقلی را در مقاومت پراکنده دارا میسند تا چه رسد به نقش رهبری کننده و در رأس مقاومت قرار داشتن. سؤال ما از «صادق ظفر» و هم کیشان سکتاریست، جاسوس و فاشیستش اینست، شعار به پیش در راه شگوفائی مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خابنین ملی دستشانده شان؛ در وصف و تشویق کدام مقاومت می باشد و نقش شما ز الو صفتان «هالند» نشین در این مقاومت چیست؟

جنگ و انقلابی را که شما ها شعار می دهید، پشتوانه مادی و معنوی تان که ها اند؟ ما می دانیم که «صادق ظفر» و چند تا نحس و نجسی همچو وی؛ لکه های ننگ بر پیشانی و دامان خلق زحمتکش و نجیب هزاره می باشند و خلق های هزاره جزء انکار ناپذیر اقلیت های ملی اند و اما در هر تحول و تغییر بنیادی حتا تغییرات رو بنائی خلق هزاره به تنهایی نمی توانند و قادر نیستند کاری انجام دهند و یا نمایندگی از اکثریت مردم کشور نمایند، چه رسد رانده شدگانی از قماش «صادق و حسین» که خویش را نمایندگان جنبش مقاومت میهنی بخوانند و با گزافه گوئی و شعار دادن های توخالی از انقلاب و مقاومتی حرافی کنند که در عمل جریان ندارد و اگر هم مقاومت کوچکی است به حق که این دیوثان و دله ها جزء آن نمی باشند.

مگر بدون نقش تعیین کننده توده ها و رهبران انقلابی تحول و یا انقلابی به پیروزی خواهد رسید؛ هرگز نه! این جاسوسان و وطن فروش و خابن به خلق، همه چیز را به تمسخر و استهزاء گرفته اند و بدون درک منطقی از اوضاع و احوال جامعه و شرایط سیاسی کشور، شعار های احمقانه داده و هیچ کسی نیست که شما «افغانستانی» های مسخره و شادی باز را جدی تلقی کرده و تحویل بگیرد. شما ها آنقدر لولو و کودن هستید که حتا چشم دیدن رشد ورزش را در کشوری ندارید که طی چهل سال گذشته به جز خون و آتش، کشتن و ویرانگری چیز دیگری را ندیده اند و تجربه نکرده اند. مثلاً امروز در جامعه امریکا شدیداً استثمار فرد از فرد وجود دارد و طبقات زحمتکش اجتماعی بالاخص کارگران در بدترین و رقتبارترین شرایط تاریخ زیست می دارند و در کلیت بیشتر از پنجاه میلیون انسان امریکائی در زیر خط فقر زندگی می کنند. با وجود این همه مظالم و نارسائی های اجتماعی و طبقاتی، فرزندان همین کارگران و زحمتکشان

اند که ورزش را یگانه راه نجات از فقر و تهیدستی و دوری از مواد مخدر دانسته و با ورزش پیوند عمیق می بندند تا بر نابسامانی ها، فقر و گرسنگی فایق آیند و هم آینده تاریک در انتظار نداشته باشند. بوکسر سنگین وزن و قهرمان جهان «مایک تاپسن» نیز مربوط به همین طبقات استثمار شده بود که با پشت کار و زحمت توانست خودش را در جامعه منحیث یک انسان خوب و مفید تبارز دهد.

بنابر «اعتقادات» و دکتورین هزاره ایست های چنگیز یست باید و می بایست که خلق امریکا دنبال ورزش و خوشحالی نگردند و باید نخست امپریالیسم را از سرنوشت شان بدور افکنند و بعد در فکر ورزش و خوشحالی شوند؟ پرسش ما از هزاره ایست های چنگیز یست اینست که آیا شرایط عینی و ذهنی انقلاب کردن در امریکا آماده است و مردم به آن درجه شعور و فهم سیاسی رسیده اند که انقلاب کنند؟

کجاست حزب پیشرو و پیشاهنگ طبقه کارگر و زحمتکش امریکا و رهبران انقلابی اش؛ همینطور در افغانستان؟! رهبر «کبیر» تان «صدر» باب اوکیان که (قر) گفت و از آستین «سیا» سر در آورد؛ کجاست یک الترناتیف انقلابی برای انقلاب کردن؟

به هر صورت شما نکبت های وامانده تا به حال نتوانستید که خود را با نام های اصلی و آدرس مشخص سیاسی تان برای رهروان جریان شعله و جنبش انقلابی معرفی دارید و هم در سرزمینی به اسم افغانستان دو تا تفنگ به دست ندارید؛ چه رسد به جبهه جنگ و مقاومت ملی و انقلاب کردن!!

در «هالند» به وظیفه جاسوسی اشتغال دارید، پس این که از جنگ خلق و انقلاب، بیرون راندن ناتو در رأس آن امپریالیسم یانکی و نابودی اخوان داد می زنید؛ با کدام نیرو و توان چنین ادعائی را می کنید تشریح دهید؟ حالا بر می گردیم به راسیسم هزاره ایست های چنگیز یست!

زمانی که ورزشکاران هزاره تباری چون «نیکپا» و «حمید رحیمی» یکی مقام دوم را در ورزش آزاد و رزمی و دیگری در اروپا کمر بند قهرمانی را از یک کلب گمنام، در یک پس کوچه ناپیدای جرمنی در رشته بوکس و در وزن پائین گرفت، در مناطق هزاره نشین کابل محشر بر پا و غوغا و هلهله آغازید و هم مردم از طبقات مختلف مخصوصاً از «نیکپا» در سراسر کشور استقبال نمودند. «حمید رحیمی» که به سویه جهانی کمر بند نگرفته و تنها کمر بند قهرمانی از یکی از کلب های محلی جرمنی را به دست آورد، وی ضمن دوبار سفرش به افغانستان مورد استقبال خلیلی و محقق و همچنان سگان «المپیک»، «شورای نظار» قرار گرفت. «حمید رحیمی» توسط رهبران و چغتای زادگان «حزب وحدت اسلامی» از میدان هوایی کابل تا محل اقامتش بالای اسپ بدرقه گردید.

«حمید رحیمی» در مرحله دوم آمدنش با یک بوکسر گمنام و فقیر سیاه پوست از کشور افریقائی «تانزانیا» درغازی استدیوم کابل مسابقه داد و بوکسر سیاه پوست افریقائی در بدل اخذ پول مسابقه را به نفع «حمید رحیمی» پایان داد. این مسابقه مسخره و ساختگی و اما پرمصرف و مملو از زرق و برق به سطح بین المللی دائر شد و خرج و مصارفش را «محقق» جلد به دوش گرفت و خنده آور این که مسابقه را مسابقه برای «صلح افغانستان» نامیدند و میلیونها دالر خرج کردند؟!

«حمید رحیمی» و «نیکپا» هر دو به ارک دعوت شدند و توسط شاه شجاع «کرزی» تشویق شده و جوایز نقدی به آنها نیز پرداخته شد و برای «نیکپا» یک عراده موتر جدید و یک اپارتمان در مکروریان نیز تحفه داده شد.

سؤال درینجاست که «صادق ظفر» و دیگر چغتای زادگان چرا سکوت مرگ اختیار کردند و لب به انتقاد نگشودند و برای «قومو» های شان نگفتند و تفهیم نکردند که چرا در کشور اشغال شده مان جشن بر پا کردند و از یک بوکسر سبکبال و سبک وزن، مایک تاپسن به نمایش گذاشتند و میلیونها دالر خرج تبلیغات، جشن و نمایشات نمودند و هم نگفتند که این مسابقه بوکس در فرجامش چه صلحی را برای مردم ما به ارمغان آورد؟

این که اعضای تیم فوتبال افغانستان متشکل از همه ملیت های ساکن افغانستان می باشد و بزرگترین افتخار را برای کشور و مردم شان کمائی کردند، چرا هزاره ایست های چنگیزیست، این لکه های دامن سپید خلق زحمتکش هزاره؛ به جای تشویق و افتخار گویا فوتبال بازان و در کلیت خلق افغانستان را مورد سرزنش قرار دادند که چرا قهرمان شدند و چرا به خاطر قهرمانی تیم ملی فوتبال خوشی و شادی و پایگویی نمودند؟!

این است راسیسم عربان توأم با نفرت چنگیزی و خشم هلاکوئی از امکان و بروز آثار و نشانه های وحدت ملی در افغانستان.

این وطن فروشان با چنین چپ نمائی هائی، با فوتبال و ورزش مشکل ندارند، مشکل اساسی آنها ناتوانی در دیدن تبارز صحنه هائی از وحدت ملی و غرور ملی مردم ماست، آنها به خوبی می دانند که احیاء و تحکیم وحدت ملی و داشتن غرور ملی، سرانجام بادران آنها را به مبارزه طلبیده، دکان این وطنفروشان را مسدود خواهد نمود.